

# پیشینه و نقشه تاریخی قلعه چهریق

نادر کریمیان سردشتی

قلعه تاریخی چهریق در تاریخ پرفراز و نشیب خود، در قیاس با سایر قلعه‌های تاریخی ایران، یکی از مشهورترین و پیر حادثه‌ترین قلعه‌های تاریخ به ویژه در تاریخ معاصر ایران است. حوادث سیاسی تاریخ ارومیه و سلماس در دوره قاجار و پهلوی بخش عمده آن با این قلعه پیوند دارد. در واقع به دلیل حضور حاکمان ایل شکاک در این قلعه و فعالیت‌های گسترده سیاسی - اجتماعی و سازماندهی شورشها و قیامهای ایل و اهمیت نظامی قلعه موجب شده در بستر تاریخ، «چهریق» جایگاهی ویژه به خود اختصاص دهد. در این نوشتار پس از ارائه شناختی اجمالی از روستای چهریق به شخصیت‌های مهم و شاخص ایل شکاک پرداخته که قلعه چهریق را به عنوان مرکز حکومت ایلاتی، سیاسی و نظامی خود انتخاب کرده بودند. سپس قلعه چهریق را در بستر حوادث و وقایع تاریخی پی می‌گیریم و به ویژه گزارشهای معتمد الوزاره (رحمت‌الله خان) که خود ناظر اوضاع سیاسی منطقه بوده در سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ شمسی راجع به قلعه چهریق را نقل می‌کنیم. در پایان از پیشینه تاریخی و نقشه تاریخی سال ۱۲۹۷ هـ ق توضیحاتی را گزارش می‌نماییم.<sup>(۱)</sup>

## روستای چهریق

چهریق نام دو روستای همجوار گردنشین است که به دو روستای چهریق سفلی و چهریق علیا تقسیم شده است. مشخصات این دو روستا چنین است: چهریق سفلی دهی از دهستان چهریق، بخش مرکزی شهرستان سلماس (استان آذربایجان غربی) است و در طول جغرافیایی ۲۷-۴۴ و عرض جغرافیایی ۰۵-۲۸ واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۸۰ متر و هوای آن سرد و خشک است. روستا در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی سلماس واقع شده است. رودخانه زودلا از شمال آبادی می‌گذرد و دره سوسن در باختر آبادی است. جمعیت روستا ۲۳

خانوار را در برمی‌گیرد. زبان مردم کُردی با گویش کرمانجی و مذهبشان اهل سنت و جماعت و پیرو امام شافعی می‌باشند. کار و پیشه آنان اغلب کشاورزی و باغداری و دامداری و کارگری است. کشت آنان از طریق آبی و دیسی، آب کشاورزی و آشامیدنی انجام می‌گیرد و آب روستا از رودخانه و چشمه (از طریق لوله کشی) تأمین می‌گردد.

فرآورده‌های روستا، گندم، جو، بنشن، یونجه، سیب درختی، تره بار، تخمه آفتابگردان و تخمه کدو است. رستنی‌های آن گیاهان آویشن، خاکشیر و گل گاوزبان که کاربرد دارویی دارند و پوشش گیاهی آن برای چرای دام استفاده می‌شود. جانوران و پرندگان حوزه روستا گرگ، روباه، خرگوش، کبک و تیهو است. روستا دارای برق، دبستان، چند باب مغازه و شورای ده و یک باب مسجد است.<sup>(۲)</sup>

**چهریق علیا** نیز دهی از دهستان چهریق است و در طول جغرافیایی ۲۶-۴۴ و عرض جغرافیایی ۰۵-۲۸ واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۲۰ متر است و هوایش سرد و خشک است. روستا در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی سلماس واقع شده است. رودخانه زودلا از کنار آبادی می‌گذرد و دره سوسن در یک کیلومتری شرق آبادی است. جمعیت روستا ۸۳ خانوار را در برمی‌گیرد. زبان مردم کُردی کرمانجی و مذهبشان نیز شافعی است. کار و پیشه مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری، پرورش زنبور عسل و کارگری می‌باشد. طریق کشت و آب روستا همچون چهریق سفلی است. رستنی‌های آن درخت زالزالک، گیاهان خاکشیر، گل گاوزبان و آویشن که کاربرد دارویی دارند. فرآورده‌ها و جانوران و پرندگان این روستا نیز همچون چهریق سفلی است. چهریق علیا دارای برق، دبستان، ۵ باب مغازه، خانه بهداشت، فروشگاه تعاونی مصرف، فروشگاه مواد نفتی، دهداری، شورای ده، پاسگاه ژاندارمری، پایگاه مقاومت سپاه، یک باب مسجد و زیارتگاهی به نام «خلیفه کوثر» است.<sup>(۳)</sup> رزم‌آراء نیز در فرهنگ جغرافیایی ایران (تألیف حدود ۱۳۲۰ ش) درباره چهریق می‌نویسند:<sup>(۴)</sup> «دهی است از دهستان

۱- شایسته است از جناب دکتر فرهاد فخار تهرانی به سبب در اختیار گذاشتن نقشه تاریخی قلعه چهریق سپاسگزاری کنم.

۲- فرهنگ جغرافیایی و آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، [خوی - سلماس]، جلد ۵، ص ۴۷.

۳- همان، جلد ۵، ص ۴۷.

۴- فرهنگ جغرافیایی ایران، علی رزم‌آراء، ج ۴ (استان چهارم)، ذیل چهریق.

چهریق بخش سلماس شهرستان خوی، در ۱۹۵۰ گزی جنوب باختری سلماس واقع است. تا سلماس راه ارا به رو و ۲۰۰ تن سکنه دارد. از رودخانه زولا آبیاری می‌شود. محصولش غلات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است. قلعه چهریق امروزه دارای جاده خاکی در مسیر کوهستانی بوده و رفتن آن حدوداً با وسایل نقلیه از سلماس یک ساعت طول خواهد کشید و نام جاده نیز به جاده چهریق مشهور است.

**قلعه چهریق مرکز حکومت ایل شناخت:** قلعه چهریق در طول تاریخ همواره در اختیار ایل شکاک بود. محل زندگی آنان و به مثابه مرکز ایلی آنها محسوب می‌شد. ایل شکاک در مرز آذربایجان و ترکیه به سر می‌بردند. در آبادیهای چهریق، سومای، برادوست، سه‌نجیداغ و قسمتی از ناحیه ارومیه ساکن هستند. افراد این ایل در شجاعت و رشادت نسبت به ایل‌های کُرد منطقه مشهورترند.

این ایل به دو دسته تقسیم می‌شوند. بدی و کاردار که بیشتر رئیس آنها از طایفه عبدوی انتخاب شده است.<sup>(۱)</sup> شخصیت‌های برجسته‌ای در طول دوره حکومت قاجاریان از این ایل ظهور کردند که نقش عمده‌ای در تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه ایفا نمودند و در این میان نیز قلعه چهریق همواره به عنوان دژی تسخیرناپذیر و مرکز فرماندهی و سازماندهی این شخصیتها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در این مقاله به چند تن از این شخصیتها اشارت و آنان را به اجمال معرفی خواهیم کرد.

۱) اسماعیل خان عبدوی شکاک: اسماعیل خان اول از طایفه عبدوی و رئیس قبیله شکاک، در ایل سلطنت قاجاریان می‌زیسته و مردی مقتدر و صاحب نفوذ بوده است.<sup>(۲)</sup>

۲) امیر صادق خان شکاک: از رؤسای عشیره شکاک است که در آغاز از هواخواهان قاجاریه بود اما بعد از به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه چون از او محبتی ندید، سر به طغیان برداشت و نیمی از آذربایجان را به تصرف خود در آورد و عاقبت به سال ۱۲۱۱ هـ ق مغلوب شد.<sup>(۳)</sup>

۳) علی خان شکاک: علی خان پسر اسماعیل خان اول نیز از رؤسای این ایل است که مدتی بر ارومیه و سلماس و قسمتی از آذربایجان استیلا یافت و مدعی استقلال بود، اما دوامی نیاورد و از بین رفت.<sup>(۴)</sup>

۴) یحیی خان چهریقی: یحیی خان پسر مصطفی خان حکماری از رؤسای اکراد شکاک بود، در ادامی که عباس میرزا نایب‌السلطنه حکمرانی آذربایجان را داشت، ابتدا رحیمه خانم

خواهر او را به عقد ازدواج پسر ارشد خود، محمد میرزا (محمد شاه قاجار) در آورد. رحیمه خانم از او فرزندی نیاورد و چندی بعد در جوانی درگذشت.

عباس میرزا دوباره خواهر دیگر او را به نام خدیجه خانم، برای محمد میرزا خواستگاری کرد که عباس میرزای مُلک آرا از این زن می‌باشد. چون دو خواهر یحیی خان، زن محمد شاه قاجار بوده است، یحیی خان چه در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و چه در عهد پادشاهی محمد شاه، قربت زیادی پیدا کرده و تا مدتی که محمد شاه، پادشاه بود، یحیی خان سمت حکمرانی ارومیه، شاپور، سلماس و ایلخانی اکراد آذربایجان غربی را داشت و چون مردی با کفایت و سیاست و اندیشمند و سخی طبع بود، در مدت حکومت خود با مردم به حُسن سلوک رفتار کرد و در آبادی حوزه حکمرانی خود کوشش زیادی به عمل آورد و چون آب «رود آجو» برای مشروب کردن تمام محلات شهر ارومیه کافی نبود، قناتی را با خرج زیاد احداث کرد و محض احسان از خود به یادگار گذاشت. نامبرده از حکام خوب آذربایجان غربی بود و در سال ۱۲۶۴ هـ ق پس از مرگ محمد شاه، به جای وی نجفقلی خان افشار قاسم‌لو حکمران ارومیه شد.<sup>(۵)</sup> در نقشه قلعه چهریق که توسط عبدالعلی بگ سرهنگ به سال ۱۲۹۷ هـ ق تهیه شده و موضوع اصلی این پژوهش است از باغ و عمارت‌های یحیی خان صراحتاً یاد کرده است. نقشه قلعه سال ۱۲۹۷ ق مصادف با دوره زندگانی یحیی خان چهریقی ترسیم و تهیه شده است.

۵) جعفر آقا شکاک: جعفر آقا پسر محمد آقای شکاک (پسر علی خان شکاک) یکی از رؤسای زبردست این قبیله بوده که مدتی با دولت ایران نزاع داشته است، آخر الامر نظام‌السلطنه مافی، حاکم تبریز هم به جعفر آقا و هم به پدرش محمد آقا امان داد و آنان نیز تا اندازه‌ای برای اطاعت دولت حاضر شدند. جعفر آقا به عنوان گروگان و مهمان در تبریز می‌زیست. در اوایل سال ۱۲۳۲ هـ ق نظام‌السلطنه از تهران از طرف محمد علی میرزا نایب‌السلطنه دستور یافت که جعفر آقا را به قتل برساند و او در شبی که جعفر آقا را در منزل خود مهمان کرده بود، مأمورین خود را تحریک کرد تا او را ناگهانی ترور کنند. به این ترتیب جعفر آقا

۱- تاریخ مشاهیر کُرد (امراو خاندانها)، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲- نشریه کُردی ده نگ گیتی تازه، سال ۳، شماره ۱۹، ص ۴۰۲-۴۰۵.

۳- تاریخ مشاهیر کُرد، ج ۳، ص ۴۹۸.

۴- تاریخ مشاهیر کُرد، ج ۳، ص ۴۹۸.

۵- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۶، ص ۲۹۴-۲۹۵.

ناجوانمردانه کشته شد. کشته شدن جعفر آقا (در دوره مظفرالدین شاه) برای دولت به خوشنامی نیا انجامید، زیرا او امان یافته بود و مردم آن را خلاف جوانمردی و درستی عهد تلقی کردند. نتیجه شوم دیگری که از آن برآمد، طغیان و قیام و شورش پدر جعفر آقا و به ویژه برادرش اسماعیل آقا سمکو بود.<sup>(۱)</sup> مخبرالسلطنه ضمن نقل این داستان نوشته است: «گفتند نظام السلطنه در اطاق مجاور دستور داده بود چاله‌ای بکنند که در موقع جمله به جعفر آقا، برای حفظ خود در آن پنهان شود. کسان جعفر آقا در آن شب هفده نفر از اجزای حکومت را کشتند و گریختند.»<sup>(۲)</sup>

۶) اسماعیل آقا (سمکو): اسماعیل آقا فرزند محمد آقا و نوه علی خان شکاک، ملقب به سردار نصرت رئیس عشیره شکاک و از مردان ولیر و متهور است که پس از کشته شدن ناجوانمردانه برادرش جعفر آقا در تبریز، سر به عصیان برداشت و شورش دامنه داری را علیه حکومت مرکزی در اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی رهبری کرد. مرکز حکومت و فرماندهی اسماعیل آقا در تمام مدت قیام و شورش قلعه چهریق بود که در زمان وی، بیش از همه دوره‌های گذشته از رونق و توسعه و آبادانی برخوردار بود. قیام وی از سال ۱۳۲۴ هـ ق [۱۲۸۴ هـ ق] آغاز و تا سال ۱۳۰۹ هـ ش [۱۳۴۹ هـ ق] که با حيله و نیرنگ عوامل دولتی رضاشاه (همچون برادرش) به قتل رسید، ادامه یافت.<sup>(۳)</sup> ما در گزارشهای بعدی وضعیت و تاریخ قلعه چهریق را بر اساس اسناد و مدارک تاریخی به ویژه در دور: اسماعیل آقا بازگو می‌کنیم تا بهتر به جایگاه مهم استراتژیکی و نظامی و سیاسی قلعه چهریق آشنا شویم و به این موضوع پی‌ببریم که این قلعه در دوره قاجار و پهلوی اول بستر مهمترین حوادث و وقایع تاریخی بوده است.

برآمدند... سید علی محمد شیرازی ملقب به باب مدتی در این قلعه زندانی بوده است. سابقاً مجملی از دعوی سید علی محمد شیرازی ملقب به باب و خلفای او در فارس و مکالمه نظام الدوله حسین خان صاحب اختیار آن ملک با او و آوردن معتمدالدوله منوچهرخان او را به اصفهان و بعد از آن بردن او به قلعه چهریق سلماس و خوی موقوف افتاد.<sup>(۵)</sup> و نیز در جای دیگر از کتابش صاحب روضة الصفاء می‌گوید: «چون برامنای دولت واضح شد که عامه خلایق به جهت محبوس بودن سید در قلعه چهریق در باب علم و فضل او سخنان بلند می‌گویند.»<sup>(۶)</sup>

به گزارش علاءالدین تکش جهانگیری در رساله «گوشه‌ای از تاریخ ایران» در زمان حکومت یحیی خان که سید علی محمد باب در قلعه ماکو محبوس بود به درخواست وی او را به ارومیه آورده و پس از سه روز اقامت در ارومی او را با جمعی از سواران افشاریه به «قلعه چهریق» گسیل می‌دارند.<sup>(۷)</sup> سید علی محمد بساب مدتی در آنجا محبوس می‌ماند تا در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در تبریز کشته می‌شود.

در جریان جنگ روسها با مجاهدان و مشروطه خواهان در سال ۱۲۹۰ شمسی امیر حشمت نیساری جهت ادامه مبارزه با روسها و میرزا آقا بلوری و حاج اسماعیل امیر خیزی روانه قلعه چهریق می‌شوند تا از آنجا به ارومیه روند.<sup>(۸)</sup> در جریان جنگهای روس و عثمانی در سالهای ۱۲۹۶ ش مارشیمون (رئیس مذهبی آسوریان) و مسیحیان ارومیه در پشتیبانی از قشون روسها و اجرای نقشه متفقین، قشونی را برای جلوگیری از پیشرفت عثمانیان در آذربایجان تشکیل دادند و برای مقاومت بعدی در مقابل انتقام عثمانی‌ها به فکر اتحاد با کردها افتادند و لذا مارشیمون مأمور شد که با اسماعیل آقا شکاک (سمکو) در قلعه

### قلعه چهریق در بستر حوادث و وقایع تاریخی

چهریق از جاهایی است که از گذشته به ویژه از دوره افشار و زندیه به بعد شهرت فراوانی داشت و به واسطه قلعه‌ای که در آن ساخته شده بود همواره مورد توجه حاکمان و اولیای امور وقت بود. برای نمونه اعتماد السلطنه در مرآت البلدان می‌نویسد: «چهریق یکی از قلاع خوی می‌باشد و مدتی سید علی محمد باب مقتدای طایفه بابیه... در آن قلعه مأخوذ و موقوف بود.»<sup>(۴)</sup> در روضة الصفاء ناصرعی نیز گزارش شده: «مقرر شد که سید را از قلعه چهریق به شهر تبریز آوردند و در مقام تحقیق حال او

۱- شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۴؛ مجله یادگار، سال سوم، شماره ۲.

۲- خاطرات و خطرات، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۳- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ کورده سه دهی نوزده و بیست‌دا، کریس کوچیرا، ص ۸۷-۱۰۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، ج ۳، ص ۴۹۸-۵۰۲.

۴- مرآت البلدان، ج ۴، ص ۳۰۲.

۵- روضة الصفاء ناصرعی، ج ۱۰؛ نیز نسخ التواریخ، لسان الملک سپهر، ج ۲، ص ۹۱۳، ۹۰۹.

۶- همان، ج ۱۰.

۷- گوشه‌ای از تاریخ ایران، ص ۵۰-۵۱.

۸- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، بخش ۴، ۱۹۵-۲۰۴.

چهریق ملاقات کند و با دادن وعده‌های استقلال، حمایت و همکاری او را جلب نماید. محل اصلی ملاقات مارشیمون با سمیتقو در کهنه شهر بود و روز ششم ۲۵ اسفند (سوم جمادی‌الثانی) همان سال (۱۲۹۶ خورشیدی) هر دو به کهنه شهر آمدند و در آنجا ملاقات کردند و سپس مارشیمون به دست سمیتقو کشته می‌شود و سبب حوادث و نزول و غارت‌های مسیحیان نسبت به مسلمانان گردید. غروب همان روز ملاقات که مارشیمون کشته شد اسماعیل آقا نیز به قلعه چهریق مرکز سکونت خود باز گشت. ارامنه روزهای بعد «کهنه شهر» را گرفتند. اهالی آنجا را که نتوانسته بودند فرار کنند کشتند. آقا پطروس که یکی از سرکردگان مسیحیان بود با تعداد کافی سرباز و توپ و توپچیان روسی که پس از مراجعت روسها به وطن خود در ارومیه مانده و اجیر مسیحیان گردیده بودند با تجهیزات کافی عازم قلعه چهریق شدند. اینان چون به قلعه چهریق رسیدند به آنجا حمله کردند و کُردها به مدافعه برخاستند و خوب دفاع کردند ولی چون تعدادشان کم و ابزار جنگی آنها کافی نبود در مقابل هجوم ارامنه نتوانستند مقاومت نمایند لذا اسماعیل آقا پس از یک شبانه‌روز جنگ و مقاومت ایستادگی نتوانسته از چهریق فرار کرد، آسوریان و جلوها به آنجا دست یافتند هر کسی را که پیدا کردند کشتند و زنان را که یکی از آنها هم مادر سمیتقو و دیگری دختر جعفر آقا برادرش بود دستگیر کردند و پس از خرابی و غارت چهریق و قلعه‌اش فرورزمندانه به ارومیه مراجعت نمودند. اینان پس از بازگشت از قلعه چهریق نیز به گزارش معتمد الوزاره به کشتار مردم سی پرداختند آنچنانکه کسروی می‌نویسد: «روز ۲۰ جمادی‌الاولی (۱۲ فروردین) ناگهان آواز شلیک در شهر بلند گردید چنانکه همه از ترس افتادیم و چون فرستاده جستجو کردیم چون آگهی از بروز آقا پطروس و دست یافتن او به شهر چهریق رسیده بود آسوریان بنام جشن و شادی به شلیک برخاسته بوده‌اند و در اندک زمانی چهل تن کمابیش از مردم بیگناه را کشته‌اند».

نیرنگ مکرّم‌الملک جهت کشتن سمیتقو در چهریق: در سال ۱۲۳۷ هجری که هنوز سپهسالار والی آمدن به آذربایجان بدانجا نیامده بود امور حکومتی بدست مکرّم‌الدولت نایب‌الایاله بود و وی به فکر از بین بردن سمکو افتاد و چون قواش کافی نداشت که با وی مقابله نماید لذا از راه دیگری وارد شد. کسروی داستان نیرنگ مکرّم‌الملک را اینگونه گزارش می‌کند: «مکرّم‌الملک (نایب‌الایاله) چون سپاهی که بر سر گردان فرستد در دسترس نداشت ناگزیر

چاره دیگری اندیشید و آن اینکه بمبی برای اسماعیل آقا فرستد و او را نابود گرداند. چون در سال ۱۲۸۷ در هنگام جنگ‌های تبریز حیدر عموغلی دکان دیگری از آزادیخواهان این شهر برای کشتن شجاع نظام این چاره را اندیشیده و جعبه‌ای به نام «امانت» از پست برایش فرستاده و او را کشته بودند. مکرّم‌الملک می‌خواست همان را با سمکو بازمایش گذارده در این کار همسلکان و رازداران او از ارمینیان می‌بودند و بمب را هم اینان ساختند. مکرّم‌الملک آن را به خوی فرستاد. از آنجا چون مادر زن اسماعیل آقا در یکی از دیه‌های خوی می‌نشست بنام آنکه جعبه شیرینی است و آن زن برای داماد و نوه‌اش فرستاده به چهریق نزد اسماعیل آقا فرستاد. لیکن سمکو هوشیارتر از شجاع نظام بود و خود را رها گردانید. از زبان او چنین می‌گویند: چون جعبه را آوردند پسر بنام آنکه شیرینی است و مادر بزرگش فرستاده با فشرده باز کردن آنرا می‌خواست. من بیاد داستان شجاع نظام افتاده بدگمان گردیدم و هوشیار می‌بودم و چون بر روی چمنی نشسته بودم گفتم همانجا بازش کنند. و همینکه نخش را پاره کردند و اندک روشنی از آن برجست من فرصت نداده و با پایم زده آنرا دور انداختم و پسر را باغوش گرفته بروی سبزه‌ها دراز کشیدم و در زمان، آوای ترکیدن بمب در چندگام دورتر از ما برخاست. بدین سان سمکو از مرگ رها گردید. ولی بمب در جائیکه ترکیده برادر او علی آقا و چند تن دیگری را از گردان نابود گردانید و این بهانه دیگری به دست سمکو داد»<sup>(۱)</sup>.

این پیش آمد در اردیبهشت ماه ۱۲۹۸ خورشیدی (ماه شعبان ۱۳۳۷ ق) بود. پس از این واقعه برخی از ملایان و مردم خوی حادثه بمب‌سازی و فرستادن آن را به چهریق به شاهزاده جهانگیر میرزا و میرهدایت پسر میراسدالله نسبت می‌دهند و گزارش آن چنین است: «سمکو چون از جهانگیر میرزا رنجیده بود و همچنین از میرهدایت پسر میراسدالله که همان روزها با سواران وی جنگیده و کسانی را از آنان کشته بود دل پراز کینه می‌داشت رویهمرفته بودن چنین کسان جنگجو و جانفشان را در آن نزدیکی زیان کار خود می‌شناخت نام این دو تن را بزبان آورده به گله و بدگویی از اینان پرداخته کینه جویی از ایشانرا می‌طلبید. همچنین می‌گویند سپهسالار خود نیز از جهانگیر میرزا دلتنگی می‌داشته از سفر گیلان رنجیدگی در میان می‌بوده از این

۱- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ج ۶، ص ۵۷-۵۸.

رو در خواست سیمکو را پذیرفته بمکرم‌الدوله (حاکم خوی) دستور می‌فرستد که در پیرامون پیش آمد باز جونیها کند. مکرم‌الدوله کسانی را بخانه شاهزاده می‌فرستد و چون در خانه او بمبھائی دیده می‌شود که شاهزاده از شرفخانه آورده بوده همین را دلیل گرفته با درخواست سیمکو او را با میر هدایت دستگیر می‌گردانند. محمد علیخان سرهنگ که از سرکردگان قزاقخانه بوده و از آنجا کناره جسته و به خوی آمده و میهمان شاهزاده می‌بوده او نیز گرفتار می‌گردد. مکرم‌الدوله هر سه را بند می‌کند گفتگو می‌شده که به تبریز فرستد تا در آنجا باز پرسى و رسیدگی شود. سیمکو پافشاری می‌کند که به **چهریق** به نزد وی فرستند که خود باز پرسى کند. و سپهسالار و مکرم‌الدوله بیغیرتانه باین درخواست او تن می‌دهند. شبانه آناترا بسیزده تن سواران قره داغی سپردند که بنام تبریز به **چهریق** رسانند. میر هدایت چنین می‌گفته: من چگونگی را دریافته و به شاهزاده گفتم ما را به **چهریق** می‌فرستند بیا ایستادگی نموده نرویم. سانه دلانه گفت: حاکم قول داده که به تبریز فرستد. چون ما را بیرون آوردند و از راه جنوب شهر که هم بسلماس و هم به ارونق می‌رود روانه گردیدند گفتم چرا از این راه؟! گفتند از راه ارونق به تبریز خواهیم رفت در میان راه من بار دیگر بشاهزاده گفتم ما را به **چهریق** می‌برند بیابگریزم باور نکرده نپذیرفت و من ناگزیر گردیده تنها گریختم و آنان را بردند. میر هدایت چنان که جنگ آزموده و دلیری بود از هوش و زیرکی بهره شایان می‌داشت چون چگونگی را فهمیده در نیمه راه در نزدیکی دیهی بنام «امام کندی» سواران را فریب داد از دستشان بگریخت و از شکنجه و مرگ دردناک رها گردید. لیکن شاهزاده را با محمد علیخان به **چهریق** رسانیده به اسماعیل آقا سپردند که تا سه روز در بند می‌بودند و سپس با شکنجه‌هایی کشته گردیدند... این در آخرهای خرداد ماه بود<sup>(۱)</sup>.

در حوالی سال ۱۲۹۸ ش سپهدار والی آذربایجان با اعزام یک هیأت از تبریز به **قلعه چهریق** به سیمکو لقب «سردار نصرت» اعطا گردید و لذا از تبریز سردار فاتح ممتاز در معیت کنسول انگلیس و سواران هندی عازم **قلعه چهریق** گردیدند. سردار فاتح از طرف والی و دولت حامل فرمان لقب «سردار نصرت» جهت اسماعیل آقا و مقدار کافی پول و یک قبضه شمشیر مرّصع به جواهرات قیمتی بود<sup>(۲)</sup>. اسماعیل آقا نیز به شرطی این لقب و هدایای دولت را قبول می‌کند که ضیاءالدوله را از حکومت ارومیه بردارند و حکومت ارومیه و سلماس را به خود سردار فاتح سپارند. و لذا سپهدار نیز درخواست اسماعیل آقا را پذیرفت و

سردار فاتح ممتاز حاکم ارومیه و سلماس گردید. در سال ۱۲۹۸ ش سیمکو حوزه نفوذش را گسترده‌تر کرد و ارومیه را فتح کرد و به منطقه آذربایجان تسلط کامل پیدا کرد و پس از جنگ لکستان تقریباً این مناطق از دست دولت مرکزی خارج گردیدند. در اواخر همین سال سردار انصار در تبریز که دو منصب فرمانفرمائی و ریاست قشون دولتی را در تبریز بر عهده داشت جهت سرکوب سیمکو قوایی آماده نمود و از تهران نیز یک افسر روسی به نام فیلیپوف به تبریز اعزام گردید. او پس از گرفتن دستورات کافی از سردار انصار عازم بندر شرفخانه شده در مدت کمی در شرفخانه اردوی مجهز قوای دولتی از ژاندارم و قزاق و سواران محلی گرد آمده جهت حمله به قوای سیمکو آماده گردید. اوایل اسفندماه سال ۱۲۹۸ خورشیدی حمله قوای دولتی به کردها آغاز گردید خود سردار انصار نیز در این حمله شرکت نمود. پس از جنگ‌های سخت در حوالی شاهپور روز چهارشنبه پنجم اسفندماه قوای دولتی بر اکراد غلبه نموده و شهر سلماس مجدداً بدست قوای دولت افتاد. البته در این جنگ چندین نفر از صاحب منصبان قزاق و ژاندارم کشته شدند و تلفات زیادی به قوای دولتی وارد آمد. اسماعیل آقا پس از این شکست قوای خود را از آن حدود به **قلعه چهریق** مقر دائمی خود پس کشیده منتظر رسیدن قوای دولتی گردید پس از این پیروزی سردار انصار به تبریز مراجعت کرده و فیلیپوف **قلعه چهریق** را معاصره نمود تا کار اسماعیل آقا را یک باره تمام کند. هر روز از طرف قوای دولتی به **چهریق** و **قلعه** حمله می‌شد و کردها مقابله و مقاومت می‌کردند. در این موقع سردار انصار با وعده‌های توخالی که به افسران عثمانی می‌دهد و مخفیانه مکاتبه می‌نماید تعدادی از این افسران به تبریز آمدند و سپس توسط سردار، روانه مملکت خود شدند<sup>(۳)</sup>. در همین گیرودار فتح **قلعه چهریق**، عین‌الدوله از طرف و ثوق‌الدوله والی آذربایجان می‌شود وی نیز تلگرافی دستور می‌دهد که فیلیپوف با سیمکو مصالحه کند و لذا هر دو طرف دست از جنگ کشیده و صلح‌نامه‌ای نیز نوشته می‌شود که هیچکدام از مواد آن اجرا نمی‌گردد. و سیمکو در **قلعه چهریق** ساکن شده و موقتاً دست از قیام و مبارزه می‌کشد<sup>۱</sup>.

۱- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ج ۶، ص ۵۹-۶۰.

۲- تاریخ رضایه، احمد کابیان پور، ص ۱۶۲.

۳- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ج ۶، ص ۸۵.

۴- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ج ۶، ص ۸۶-۸۹.

این بار به تقویت نیروهای خود می‌پرداخت. در سال ۱۲۹۹ هـ ش سیمکو که در قلعه چهریق حکومت داشت، حاج مخبر السلطنه (والی آذربایجان) برای سرکوبی وی مشاوران ملک‌زاده را مأمور می‌کند و سیمکو نیز از چهریق راهی سواد جیلان (مهاباد) می‌شود و قوای دولتی را شکست داده و همه ژاندارم‌های اعزامی (حدود هشتصد نفر) را قتل عام می‌کند. در جنگ مدتی که در زمان رئیس الوزرای قوام السلطنه در سال ۱۲۹۹ ش در زمان کودتا) اتفاق افتاد به سام خان امیر ارشد دستور داده شد که سیمکو را سرکوب کند ولی وی نیز شکست خورد و خود امیر ارشد نیز در این جنگ کشته شد و ژاندارم‌ها شکست سختی خوردند و خبر شکست اردوی دولتی در تمام کشور ایران تأثیر منفی زیادی در برداشت. این جنگ که تا نزدیکیهای قلعه چهریق ادامه داشت در اواخر آذرماه ۱۲۹۹ ش اتفاق افتاد. پس از این حادثه رضاخان که سردار سپه بود قوای زیادی را برای مقابله با اسماعیل آقا و فتح قلعه چهریق تجهیز کرد که تا آن موقع بی سابقه بود: اعزام ماژور حبیب‌الله خان شیبانی، اعزام سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی (رئیس ستاد ارتش ایران) به آذربایجان، اعزام سرلشکر اسماعیل امیرفضلی فرمانده لشکر آذربایجان برای جمله به چهریق، اعزام خالو قربان با چهار هزار نفر عشایر از گیلان؛ اعزام فوج ۱۴ ژاندارمری به فرسنگی سرهنگ ۲ پولادین و لندبرک و لاسن؛ و اعزام قوای دولتی ساوجبلاغ. اما با این وصف این نیروها کاری از پیش نبردند. همه یا پراکنده شدند و یا گرفتار حوادث سیاسی همان سالها در تبریز و منطقه گردیدند و حتی خالو قربان نیز در جنگ با کردها کشته شد. بار دیگر سردار سپه نیروهای جدیدی را به فرماندهی سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی تجهیز کرد و وی را به فرماندهی نیروهای آذربایجان منصوب نمود و نیز قوای عظیم را فراهم آورد که عبارت بود از: واحدهای اعزامی از لشکر گارد مرکز، لشکر پیاده پهلوی، هنگ رضاپور، سوار نظام و توپخانه و واحدهای لشکر شمال غرب آذربایجان، چریکها و جنگجویان غیر نظامی که جمعاً در حدود پانزده هزار نفر بودند؛ ۸۰۰۰ نفر پیاده نظام، هزار نفر سوار، پنج هزار تن چریک و هزار تن جنگجوی غیر نظامی، با دو آتشبار توپخانه صحرائی و دو آتشبار توپخانه آرهستانی.

### قلعه چهریق در زمان اقتدار مطلق سیمکو:

فتوحات پی در پی سیمکو و شکست قوای دولتی موجب تثبیت حاکمیت سیمکو بر کردستان و آذربایجان گردید. کشته شدن

سردار ارشد و خالو قربان و متلاشی شدن اردوی دولتی در طسوج و ساوجبلاغ زمینه نفوذ وی را در سرتاسر آذربایجان و مناطق کردنشین فراهم آورد. در این موقع بین مردم مشهور بود که قوای سیمکو غیر قابل نفوذ است و قلعه چهریق با هیچ نیرویی فتح نخواهد شد. سیمکو در این مدت حاکمیت خود و کوتاه کردن دست حاکمان دولتی به استحکام موقعیت خود پرداخت و لذا چون محل سکونت وی قلعه محکم چهریق بود وی در مغرب شهر شاهپور [سلماس] واقع و با مرز ترکیه چند کیلومتر فاصله داشت، به آبادانی اطراف آن پرداخت. این قلعه در ارتفاعات آن نواحی طوری ساخته شده که دسترسی به آن به آسانی میسر نیست. بطوری که می‌نویسند در اطراف قلعه چهریق در زمان ساسانیان شهری وجود داشته بنام شهرک که بعدها چهرک و چهریق گردید. در جوار این قلعه که بر تمام جبال اطراف مشرف است رودخانه زولاچائی جریان دارد. سیمکو در جوار این قلعه، قلعه‌های دیگر و قصور مستحکم و زیبا برای خود ساخته بود که یکی از آنها از سنگهای سماق و مرمرهای سیاه و سفید بنا گردیده و در وسط باغ دل انگیزی بنام «دلگشا» قرار داشت و قصر باشکوهی بود. از تعداد افراد تحت فرمان سیمکو در این موقع آمار دقیقی در دست نیست ولی احکام و فرامین وی آن موقع در تمام آذربایجان غربی و کردستان نافذ بود و اغلب رؤسای ایلات و عشایر آن حدود از فرامین وی تبعیت می‌کردند. و علاوه بر این تعداد زیادی از صاحب منصبان و عساکر عثمانی پس از خاتمه جنگ جهانی و شکست عثمانی‌ها به میهن خود مراجعت نکردند، تحت فرمان سیمکو قرار گرفته بودند. اینها با خود چند عزاچه توپ و مقداری مسلسل نیز به آنجا برده تجهیزات و مهمات سیمکو را بدین وسیله تقویت نموده بودند. بنابراین وجود افسران عثمانی موجب تقویت نیروی سیمکو گردیده بود و آنها در جنگها قوای سیمکو را هدایت و راهنمایی می‌کردند.

### آغاز نبرد قوای دولتی برای فتح قلعه چهریق:

عملیات نظامی بنا به دستور سرتیپ جهانبانی فرمانده نیروهای آذربایجان از یامداد روز چهارم مرداد ماه ۱۳۰۱ خورشیدی برابر با دهم محرم (روز عاشورا) سال ۱۳۴۱ هجری قمری با نهایت سرعت و شدت آغاز گردید.

در بحبوحه جنگ به سرتیپ جهانبانی گزارش رسید که سنگینی جنگ در جبهه ستون گارد است که مأموریت دارد از ارتفاعات قزل داغ و میشو داغ عبور نماید. هنگهای پیاده ستون مذکور در ارتفاعات قزل داغ با اکراد تلاقی نموده‌اند و آنها که با سر سختی

هر چه تمامتر جنگ می‌کردند موفق شده‌اند بین قسمت‌های پیاده ستون شکاف‌های نسبتاً بزرگی ایجاد نمایند و در حال پیشرفت در آن شکاف می‌باشند تا قسمت‌های پیاده را از هم جدا کرده نابود سازند. همچنین گزارش رسید که آتش شدید مسلسل و توپخانه کردها جناحین دو ستون گارد و شمال غرب را شدیداً تهدید می‌نماید و بیم آن می‌رود که ارتباط آنها را از هم قطع نموده هر کدام را جداگانه در ارتفاعات قزل داغ محصور و نابود سازند. سرتیپ جهانبانی پس از دریافت این گزارشها به ستون سوار که در اختیار فرماندهی بود دستور داد بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشروی نموده آنها را که میان خطوط قوای دولتی نفوذ کرده‌اند به عقب برانند. ضمناً باران گلوله‌های توپخانه و آتش مسلسل را به روی نفرات کردها متوجه ساخته مواضع آنها را با نهایت دقت و شدت در هم کوبند.

یک شبانه روز جنگ بسیار شدید در گرفت جنگجویان کرد با از جان گذشتگی و رشادت زایدالوصفی سعی می‌کردند مواضع خود را حفظ کرده و شکائی را که در بین خطوط قوای دولتی به وجود آورده‌اند در دست نگهدارند ولی سرانجام قدرت آتش توپخانه و شدت حمله سوار نظام، نیروهای کرد را مجبور نمود به طرف سلماس و قلعه چه‌ریق عقب‌نشینی نمایند.

بدین ترتیب ستون گارد از مهلکه خلاص شد و آنها به پیشروی خود در ارتفاعات میشوداغ ادامه داده به سمت سلماس سرازیر شدند، ستونهای نظامی دیگر نیز به طرف سلماس روانه گردیدند. پس از دو روز نیروهای کرد در سلماس تاب مقاومت نیاورده آنجا را تخلیه نموده به سمت قلعه چه‌ریق عقب‌نشینی نمودند و سلماس به دست نیروهای دولت افتاد<sup>(۱)</sup>.

حیدرقلی بیگلری از نظامیان دولتی در خاطرات خود نیز واقعه اسماعیل‌آقا (سمکو) را اینگونه گزارش می‌کند:

«در سال ۱۲۲۷ هـ ق (۱۲۹۷ شمسی) دولت مرکزی قاجار در انتهای ضعف و زیونی بود و سمایل آغا سمکو بر منطقه آذربایجان مسلط تا آنکه معاهده معروف ۱۲۹۷ و ثوق‌الدوله با انگلیسها منعقد گردید در نتیجه نیرویی مرکب از قزاق و سواران دهبکری و مامش و غیره تحت فرماندهی فیلیپوف و سردار انتصار (اعلم وزیر خارجه اسبق) به ارومیه وارد و در زمستان آن سال جهت سرکوب سمکو به سوی قلعه چه‌ریق حرکت نمودند این قوا تا نزدیکی قلعه چه‌ریق خود را رسانید ولی به سبب سقوط کابینه و ثوق‌الدوله و نخست وزیر مستوفی الممالک، از مرکز امر شد اردو به عملیات خود خاتمه دهد و به مرکز

مراجعت نماید. عملیات زیادی در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ ش علیه سمکو انجام می‌گیرد که قوای دولتی پی در پی شکست می‌خورند و وی منطقه وسیعی را از ماکو تا مهاباد در اختیار کنترل خود می‌گیرد وی پس از فتح مهاباد به قلعه چه‌ریق بر می‌گردد و چند روز جشن و شادمانی بر پا می‌شود. در شهریور سال ۱۳۰۱ ش دولت تجدید قوا می‌کند و از چندین سو به سمکو حمله ور می‌شوند و فرماندهی کل قوا را امان‌الله جهان‌بانی بر عهده می‌گیرد و سمکو مجبور می‌شود که قلعه چه‌ریق را رها کند و به ترکیه عقب‌نشینی نماید و البته جنگ و گریز همچنان ادامه داشت و گاه قوای دولتی نیز شکست می‌خوردند و لذا این عملیات تا سال ۱۳۰۵ ش ادامه پیدا کرد»<sup>(۲)</sup>.

در گزارش‌های میرزا رحمت‌الله خان معتمدالوزاره که خود اهل ارومیه بود و حوادث و رخدادهای سالهای ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ هـ ش را ثبت و ضبط کرده و این یادداشت‌ها را در دو دفتر (بر روی اوراق رسمی کارگزاری ارومیه) جمع و تدوین نموده به کرات از چه‌ریق و حوادث مربوط به قلعه سخن رانده که نظر به اهمیت این گزارش‌ها (علیرغم تحلیل‌های شخصی) آنها را برای تبیین تاریخ حوادث چه‌ریق نقل می‌کنیم: حوادث چه‌ریق از جمادی الاول تا شوال ۱۳۳۶ هـ ق (۱۹۱۸ م):

- «امروزها از طرف صومای و برادوست راجع به چه‌ریق و سلماس و حرکت آقاپطروس و سایرین و مقابله آن‌ها با اکراد بعضی اخبارات انتشار داده و می‌گفتند در قوشچی هم جمعی از اکراد و قزاق‌های ایرانی به اتفاق اهالی محال انزل و قراباغ راه را مسدود و نمی‌گذارند قشون از خط قوشچی به سلماس برود»<sup>(۳)</sup>.

- در ۱۷ - ۲۰ جمادی الآخر: در ۱۸ ماه [جمادی الآخر] انتشار دارند که قوای مسلحه در چه‌ریق با اسمعیل‌آقا سمیتقو مقابله کرده، خود او را با جمعی از کسانش مقتول و سرش را به ارومیه می‌آورند. در ۱۹ ماه [جمادی الآخر] چند صد نفر تفنگچی با دو عراده توپ به قریه قهرمانلو فرستاده از صبح تا وقت عصر در آنجا به شدت دعوا بود و قلعه آنجا را بومبارده نمودند. از طرف مسیحیان بنا به تقریر خودشان بیست و هشت نفر مقتول و

۱ - سرزمین زردشت، اوضاع طبیعی، سیاسی - رضاییه، علی دهقان، ص ۵۹۲ - ۵۹۴

۲ - خاطرات یک سرباز، حیدرقلی بیگلری، ص ۴۷ - ۵۶

۳ - ارومیه در محاربه عالم سوز (از مقدمه نصارا تابلوی اسمعیل‌آقا)، رحمت‌الله خان معتمدالوزاره، به کوشش کاوه بیات، ص ۶۴

مجروح شده و از تفنگچیان آن طرف به طرف مذاکره هشت نفر به قتل رسیده و به قلعه هشتاد و چهار تیر تپ انداخته، قلعه و ده را خراب نمودند که موافق صورت خود اهالی آنجا سیصد و سی و چهار نفر مرد و انان و بچه مقتول شده و سال و مواشی و اثاثیه هر چه بود غارت کردند. معلوم نبود زن و انانال صغیر و صغیره چه تقصیر داشتند که این قدر مقتول می‌گردند و در درگاه احدیت مسئولیت این همه خون‌های ناحق در عهد چه کسی خواهد بود و گردش لیل و نهار با مرتکبین این اعمال چه خواهد کرد و حال این که بالطبع هر نوع اعمال و کردار را خواه مسنه باشد و یا غیر حسنه پاداش و مکافات در پی است و عموم مذاهب و فرق به آن قائل و معتقد هستند. در ۲۰ جمادی الاخر طرف صبح نمایندگان مسیحی به مجلس آمده اظهار کردند که موافق خبر صحیح چهریق فتح و اسمعیل آقای سیمیتقو مقتول شده است. در بین این صحبت یک دفعه صدای شلیک تفنگ در شهر بلند و آن‌ا فانا شدت می‌نمود...»<sup>(۱)</sup>

**- حوادث چهریق از شعبان ۱۳۳۶ تا شعبان ۱۳۳۷ هـ ق:**  
امروزه بعضی انتشارات یافت که اکراد عثمانی و ایران در صدد استقلال و شیخ محمود نام از مشایخ اکراد عثمانی مشغول همین ترانه و عموم رؤسای اکراد را از ایرانی و عثمانی دعوت به اتفاق می‌نماید. و از این طرف هم از ناحیه و چهریق بعضی مسایل بروز و ظهور می‌کرد که همین اسوال و خیالات را تأیید می‌نمود...»<sup>(۲)</sup>

شروع دور دیگری از مصائب ارومیه در مورد توقیف صدر یک اشتباه و یا آنتریک شده بود که توقیف او را در چهریق به اسم سید طه شهرت داده اسمعیل آقای سید العشایر تلگرافی به حکومت کرده بود که اگر مشارلیه را مردم مس نکند در ظرف بیست و چهار ساعت به ارومیه هجوم خواهد آورد و سوار فرستاده بود کاظم بیگ مستحفظ خط عرض سلیمان و ارومیه را گرفته به چهریق برده بودند که بعد سید طه که در ارومیه بود تلگراف به اسمعیل آقا نموده رفع اشتباه کرد...»<sup>(۳)</sup>

**- حوادث چهریق در فاصله شعبان ۱۳۳۷ تا ربیع الثانی ۱۳۳۹ هـ ق:** در غره شوال (سال ۱۳۳۷ ق) ناصدی از تبریز آمده و از اخبار آن طرف‌ها و جمع شدن اسمعقاد دولتی در شرفخانه اطلاعات داد. در موضوع فرستادن بود از خوی به اسمعیل آقا که قبلاً نوشته شد موافق اخباراتی که می‌رسید معلوم شد مرتکب این کار جهانگیر میرزا و یک نفر [محمد] علی خان نام صاحب منصب قزاق و میر جلیل نام مشهور کرد. دولت محض رفع غائله

و اسکات اسمعیل آقا حکم به گرفتاری آن‌ها فرموده و هر سه را به سلیمان می‌آورده‌اند که میر جلیل در راه فرار نموده و دو نفر دیگر را در سلیمان تسلیم اسمعیل آقا و بدون تحقیقات و اثبات هر دو آن بیچاره‌ها را در چهریق از سنگ پرت کرده و شهید نموده‌اند...»<sup>(۴)</sup>

**- ختم مسئله قراباغ در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۷، روز ۲۳ ذی‌قعدة ویس قونسول عازم سلیمان گردید در بین راه به قریه قراباغ رفته اکراد را از هجوم و دعوا منع و کاظم بیگ را هم ممانعت کرده بود و از آدم‌های خود در آنجا گذاشته به سلیمان رفته در چهریق با اسمعیل آقا ملاقات و چه مذاکراتی کرده معلوم نیست...»<sup>(۵)</sup>**

**- محرم ۱۳۳۸ ق:** اهالی لکستان سلیمان که مردمان غیور و رشیدی هستند مدتی است به اسمعیل آقا تمکین نکرده و از اکراد قطع رابطه نموده‌اند. چون این اقدام و رفتار اهالی لکستان مضر با خیالات اسمعیل آقا بود به خیال هجوم آنجا افتاده از آنجا که حکومت سلیمان هم ضمیمه حکومت ارومیه بود آقای سردار فاتح داخل مذاکره با اسمعیل آقا شده و با نصایح و دلایل او را از این خیال منصرف و محض این که به کلی قلع ماده بشود سیف القضاة ساوجبلاغی را که از چندی قبل در ارومیه بود با تعلیمات لازمه به سلیمان اعزام کرد مشارلیه در چهریق با اسمعیل آقا ملاقات و او را از صرافت تهاجم به لکستان که باعث خونریزی جمع مسلمان می‌شد انداخت...»<sup>(۶)</sup>

**صفر ۱۳۳۸ ق و کمیسیون تحبیب:** مردم ارومیه به هر وسیله متشبث می‌شدند که شاید به این حرکات عشایر خاتمه داده اهالی بیچاره چند صباحی آسوده بشوند بالاخره در نتیجه مذاکرات در مجلس تحبیب قرار دادند هیئتی را منتخب و به چهریق اعزام دارند تا با اسمعیل آقا ملاقات کرده و مشارلیه را مسبوق معایب کار و رشته الفت و برادری را به این دو برادر ایرانی و اسلامی محکم کرده و به این ترتیبات خانه برانداز که باعث خرابی ولایت است قراری داده و نگذارند اکراد زیاده از این بر تعرضات خودشان بیفزایند. به همین نیت هفت نفر از اعضای مجلس تحبیب معین و در تاریخ ۱۴ شهر صفر عازم چهریق شدند... آقایان هیئت

۱- همان، ص ۶۸-۶۹.

۲- ارومیه در محاربه عالم سوز، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۲۸. ۴- همان، ص ۲۸۷.

۵- همان، ص ۲۹۶.

۶- ارومیه در محاربه عالم‌سوز، ص ۳۰۱.





اسماعیل آقا (سیمکو) در سال ۱۳۳۸ قمری در قصر چهریق (عکس از آقای حسن کامکار)

هشت عراده میترالیون گرفته است و در اطراف چهریق از سنگ چند برج بزرگ و محکم بنا نموده که توپ هم به آن‌ها کارگر نیست. در نتیجه مسافرت معظم السلطنه و جلاء السلطنه به چهریق اسماعیل آقا، عزیز بیک و نداری را فرستاده و توسط او کاغذی به رؤسای عشایر نوشته بود که من بعد تاخت و تاز را موقوف و مزاحم حاصلات نشده و مواظبت نموده از محصولات دو عشر حرق الزحمه را بردارند.<sup>(۳)</sup>

- ذی قعدة سال ۱۳۳۸ هـ.ق: ادامه مذاکرات در چهریق؛ در ۱۵ ذی قعدة آقا میرزا علی عسکرآبادی با چند نفر از محترمین به عنوان هیئت عازم چهریق شدند که با اسماعیل آقا در امر ولایت

۷- همان، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۸- همان، ص ۳۰۷.

۹- همان، ص ۳۱۴.

۱۰- همان، ص ۳۲۴.

۱۱- همان، ص ۳۲۴.

۱- ارومیه در محاربة عالمسوز، ص ۳۲۵.

۲- همان، ص ۳۵۰.

۳- همان، ص ۳۵۳-۳۵۴.

که به چهریق رفته بودند روز ۲۱ صفر مراجعت کردند. اسماعیل آقا همه گونه اظهار مساعدت در جلوگیری تعرضات اکراد کرده و به رؤسای آن‌ها کاغذ نوشته دعوت به اتفاق و سلوک و خوش رفتاری با اهل ولایات نموده و به عنوان معاریف و محترمین شهر هم کاغذ نوشته اظهار خدمت و یگانگی نسبت به وطن و برادران اسلامی خود کرده بود.<sup>(۷)</sup>

- ربیع الاول ۱۳۳۸ هـ.ق: در اوقات محاصره شهر ارومی توسط اکراد یک عده شتر عبدال آقا ایروانی را اکراد از طرف سلماس نهب و به چهریق برده بودند.<sup>(۸)</sup>

- جمادی الاول ۱۳۳۸ هـ.ق: ۲ جمادی الاول خبر رسید خود اسماعیل آقا در قریه شکرپازی بر قوای دولتی هجوم برده بعد از دعوی شدید عقب نشسته به قصبه دیلمقان رفته است. از آنجا هم نتوانسته در مقابل حملات قوای دولتی خودداری نماید به جهت چهریق رفته است.<sup>(۹)</sup>

- رجب سال ۱۳۳۸ هـ.ق: در ۳ رجب عبدالله بیک صدیق العشایر با کاغذ آتتریک سیف القضاة ساوجبلاغی را که از چند ماه قبل در ارومی متوقف بود به قریه بالو برای مذاکره مطالبی دعوت کرده و از آنجا او را تحت الحفظ به چهریق بردند. معلوم شد معززی الیه را اسماعیل آقا خواسته و تا ۱۳ ماه رجب در چهریق توقیف بود.<sup>(۱۰)</sup>

- رجب سال ۱۳۳۸ هـ.ق: اسکندر معروف که از «دول» فراری به چهریق رفته بود در این روزها مراجعت و به سمت دول رفته و بر عده پانزده نفری از سوار سلدوز که در ذیرج دول به عنوان امنیه راه بودند هجوم بردند.<sup>(۱۱)</sup>

- رجب ۱۳۳۸ هـ.ق: موافق اخبارات امروزها رؤسای ایل جلالی در چهریق نزد اسماعیل آقا آمده و بعد از عقد ائتلاف و دوستی مراجعت کرده بودند.<sup>(۱)</sup>

- شوال ۱۳۳۸ هـ.ق: مذاکرات چهریق؛ در ۲۰ شوال معظم السلطنه و جلاء السلطنه تصمیم عزیمت چهریق را نمودند که با اسماعیل آقا سردار نصرت ملاقات و قراری در اصلاح بدهند. و با وجود این هر دو آقایان صبح همان روز حرکت و عازم شدند. بعد از دو سه روز مراجعت و کاغذی از اسماعیل آقا خطاب به رؤسای عشایر آورده بودند که مزاحم محصولات نشده و فقط از کلیه حاصل دو عشر بردارند.<sup>(۲)</sup> معظم السلطنه و جلاء السلطنه از چهریق مراجعت و اظهار موفقیت و اصلاح ذات البین را کرده، می گفتند که اسماعیل آقا از هر جهت خود را مستعد و مسلح نموده و حتی از سه ملیون عثمانی چهار عراده توپ بزرگ و کوچک و

مذاکره و قراری در مطالبه دو عشر اشراف از کلیه محصولات بدهند... هیئت اعزامی که به چهریق رفته بودند در ۱۹ ماه [ذی قعدة] از آن‌ها تلگراف رسیده و نوشته بودند که موفقیت حاصل کرده‌اند و قرار است از زراعت توتون و بوستان و باغات مطالبه دو عشر نشود»<sup>(۴)</sup> در ۲۱ ماه هیئت از چهریق مراجعت نموده و به روسای عشایر کاغذها آورده بودند که به جز دو عشر از محصول مطالبه چیز دیگر نکنند.<sup>(۵)</sup>

- ذیحجه ۱۳۳۸ هـ.ق: در غره ذی حجه محمد لطیف خان اشنویه‌ای که نزد اسمعیل آقا برای شکایت رفته بود که از چند نفر از اهل ارومی طلبکارم نمی‌دهند از چهریق مراجعت کرده و اسمعیل آقا هم محمد علی آقا شکاک را مأموراً برای وصول مطالبات او فرستاده بود به حمام رفته.<sup>(۶)</sup>

- رضاخان اشنویه‌ای مظفرالممالک به اسمعیل آقا اظهار عدم اطاعت می‌نمود امروزها اسمعیل آقا بحری بیک عموزاده خود را مأمور تأدیب او کرده، بحری بیک مأمور قریه نالوان ملکی رضاخان را غارت و خود او را مغلولاً به چهریق برد. در موقع مراجعت هیئت از چهریق، اسمعیل آقا به روسای عشایر در خصوص عدم مطالبه دو عشر از توتون و باغات کاغذ نوشته بود که من جمله از رؤسا حسین آقا هرکی است.<sup>(۷)</sup>

- ذیحجه ۱۳۳۸ هـ.ق: بلوک گردشی اسمعیل آقا؛ امروز خبر به ارومی رسید که اسمعیل آقا خیال دارد از چهریق حرکت و از خط محالات ثلاثه به سلدوز برود و در وقت رفتن و مراجعت خیال دارد به شهر ارومی هم بیاید. امروز انتشار یافت سعدی بیک رئیس ایل هرتوشی عثمانی نزد اسمعیل آقا آمده برای اقامت ایل خود در خاک ایران محل سکونت خواسته است. اسمعیل آقا در طرف چهریق محلی معین نموده است.<sup>(۸)</sup>

- در ۹ ذی قعدة خبر رسید که اسمعیل آقا از چهریق بطرف زیوه حرکت می‌کند تا بعد از سیاحت و گردش در محالات در قریه زیوه که سیدطه بدون اذن و اجازه دولت در آنجا احداث عمارت نموده است با مشارالیه ملاقات نماید.<sup>(۹)</sup>

- اسماعیل آقا با حضور جمع کثیری که حاضر بودند اظهار نمود از ایالت به من تحقیق نموده‌اند که چرا به ارومی رفته‌اید. در صورتی که من خیال آمدن اینجا را نداشتم فقط می‌خواستم با عیال سیدطه که دختر برادرم است ملاقات و مراجعت به چهریق نمایم ولی اهالی مرا دعوت به شهر کردند من هم آمدم... این حرف اسمعیل آقا که مرا دعوت به ارومی نمودند صحیح است... و مسئله حکومت خارج هم مربوط به حاشی عزیزخان بود که قبلاً

توسط صارم نظام گماشته خود که به چهریق فرستاده و تقاضا نموده بود مساعدت بکند که ایشان در ارومی حاکم شده حکومت از خارج نیاید.<sup>(۱۰)</sup>

- و به روسای عشایر [اسمعیل آقا] کاغذ نوشت که غیر از دو عشر نباید مزاحمت به رعیت برسانند و آن را هم وعده دادند که در سال آتی موقوف بکنند و امسال هم چون معظم السلطنه در چهریق قرار گذاشت و عشیرت مسبوق شدند دیگر موقوف کردن ممکن نمی‌شود...<sup>(۱۱)</sup>

- روز ۲۲ ذی حجه وقت صبح اسمعیل آقا طرف چهریق حرکت نمود. حاجی امین‌الرعاع، میر محمد اغداش و اتحادیه او را تا درهٔ دکرمانی مشایعت و در آنجا هم در پیشرفت خیالات و استحکام اتحاد قول گرفته بودند.<sup>(۱۲)</sup>

- محرم ۱۳۳۹ هـ.ق: در ۲۴ محرم میرزا علی عسکرآبادی و فتح السلطنه و نصرالملک از طرف حکومت عازم چهریق شدند که در امور ولایتی با اسمعیل آقا مذاکرات نمایند. در ۲۹ محرم آقایانی که چهریق رفته بودند مراجعت کردند وی گفتند اسمعیل آقا وعدهٔ همه‌گونه مساعدت در تغییر رفتار عشایر داده است.

صفر ۱۳۳۹ هـ.ق: در موقع رفتن میرزا علی و سایرین به چهریق حکومت سفارش کرده بود که اسمعیل آقا یک نفر از روسای عشایر را که آدم معقولی باشد به عنوان ریاست امنیه معین نماید.<sup>(۱۳)</sup>

- ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ هـ.ق: «ارشاد الملک آقا زاده ارومیه‌ای که در مقدمه تبریز سوار آمده او را از طسوج به تبریز برده و چهل روز در توقیف نظمیه و بعد مرخص شده بود، چون خالصجات اروتق و انزاب در اجاره آن‌ها بود مراجعت به طسوج نموده و از آنجا به چهریق نزد اسمعیل آقا رفته و چهار روز متوقف بود بعد بسه ارومی آمد. و همان روز ورود وقت عصر در منزل امین السلطنه شوهر خواهر خود که منزل داشت بنده از مشارالیه دیدن نمود. در حالتی که جمعیت زیاد هم بودند مقدمه تبریز و

۴- همان، ص ۳۶۰-۳۶۱. ۵- همان، ص ۳۶۲.

۶- همان، ص ۳۶۳.

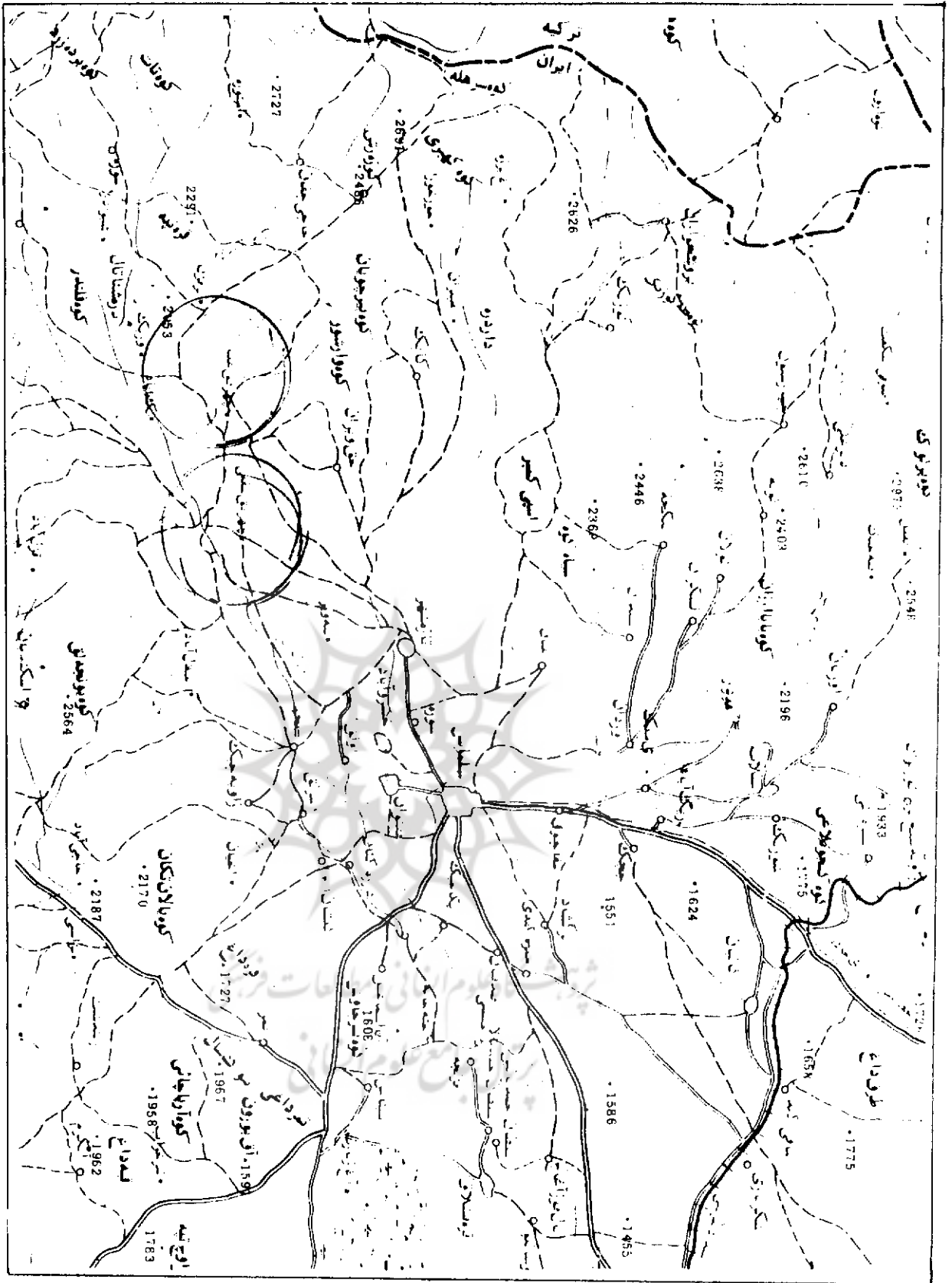
۷- ارومیه در محاربه عالمسوز، ص ۳۶۴.

۸- همان، ص ۳۶۵. ۹- همان، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۱۰- همان، ص ۳۷۲. ۱۱- همان، ص ۳۷۳.

۱۲- همان، ص ۳۷۴.

۱۳- ارومیه در محاربه عالمسوز، ص ۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷.



موقعیت جمهوری سمن و علیا (نقشه از سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، سال ۱۳۷۰ شم)

شهادت خیابانی را مطرح و گفت من به چه‌ریق آمده‌ام با اسمعیل آقا ملاقات و ایشان با فرقه دموکرات مساعدت تامه دارند و باید تسلفی شهادت خیابانی از حاجی مسدود السلطنه بشود و در آذربایجان نماند»<sup>(۱)</sup>

- امروز هابه موجب حکمی اسمعیل اما سردار نصرت عموم عشایر این طرف را به چه‌ریق احضار و اخطار نموده بود که نان ده روزه را هم همراه خودشان ببرند. هنوز مقصد معلوم نیست لیکن از قراین کارگویا مسئله مربوط به عوی باشد»<sup>(۲)</sup>

جمادی الاولی ۱۳۳۹ هـ ق: در ۱۶ جمادی الاولی وقت عصر ابراهیم خان مدیر اجرای حکومت که حال هم نزد ارشدالملک به این سمت مشغول بود به تلگرافخانه رفته. تلگرافخانه را مهر و موم و آقای میرزا صادق خان رئیس را به حکومت برده در آنجا توقیف کرده بودند. تا چند ساعت از شهر رفته در منزل ابراهیم خان بود. و در مقام تحقیق علت ارشدالملک می‌گفته است سردار نصرت [اسمعیل آقا] احضار کرده است. باید به چه‌ریق برود بعد معلوم شد بی‌اصل و مقصود ارشدالملک این است که مخابرات وارد و صادر را قبلاً ارشدالملک ملاحظه و بعد مخابره نمایند»<sup>(۳)</sup>

- در ۲۰ ماه [جمادی‌الاول] حمزه آقا سردار قرنی آقای امیر العشایر به ارومی آمد و از اینجا به چه‌ریق رفته با اسمعیل آقا عقد ائتلاف و دوستی کرد. وی در سلخ ماه مراجعت به ارومی و عازم محل اقامت خود گردید. می‌گفتند حکومت سلدوز از طرف اسمعیل آقا به مشارالیه واگذار شده است. در ۲۱ ماه افخم السلطنه سلدوزی هم وارد ارومی و عازم چه‌ریق و با اسمعیل آقا قرار دوستی و اتحاد را دادند»<sup>(۴)</sup>

- جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ ق: امروز ارشدالملک مصمم عزیمت به چه‌ریق بود که با اسمعیل آقا ملاقاتی بکند»<sup>(۵)</sup> ارشدالملک در ۲۴ ماه جمعی را دعوت و اظهار نموده و شرحی هم در این خصوص به سردار نصرت نوشته و به‌اسطور در آن هم اظهار نمودند و ضمناً قرار دادند دو نفر هم متعصب شده به چه‌ریق رفته در مصالح ولایتی مذاکره نمایند»<sup>(۶)</sup>

- رجب ۱۳۳۹ ق: روز ۱۴ ماه عبدالله بیک و بحری بیک پسران تمرآقا از سلدوز مراجعت و اموال غارتی زیاد آورده بودند. اسمعیل آقا هم به عنوان این که نباید به اهل سلدوز خسارتی وارد بشود محمود آقا پسر کوچک تمرآقا را مأمور استرداد اموال غارتی کرده بود. مشارالیه وارد ارومی و روز مشغول اقدامات و هر قدر از مال‌ها بدست آورد و از عشایر گرفت برداشته به چه‌ریق بُرد»<sup>(۷)</sup>

- شعبان ۱۳۳۹ ق: در چهارم شعبان در منزل ارشدالملک جمعیتی حاضر شده در همین خصوص مذاکره و خود ارشدالملک که می‌خواست به چه‌ریق برود، ممانعت کرده و قرار دادند هیتی به چه‌ریق برود. آقا میرزا علی عسکرآبادی و ابراهیم خان فراشباشی عازم چه‌ریق شدند»<sup>(۸)</sup>

- سیم تلفون چه‌ریق را که همان سیم تلگراف بود از قوشچی به آن طرف در هر چند روز کاظم بیگ پاره می‌کرد. امروز به حکم اسمعیل آقا سیم را از محلات صومای و برادوست مشغول کشیدن شدند»<sup>(۹)</sup>

مخبرالسلطنه نیز در ذیل حوادث سال ۱۳۰۱ شمسی می‌نویسد: «در بهار ۱۳۰۱ دست به خلع اسلحه ایلات گذارده‌اند، مقدم دفع شر اسمعیل آقا شکاک است، نظامیان موفق شدند چه‌ریق را از تصرف اسمعیل آقا در آورند خودش به خاک ترکیه فرار کرد ۲۰ اسد ۱۳۰۱»<sup>(۱۰)</sup>

باز مخبرالسلطنه در خاطراتش می‌گوید: «در سال ۱۳۰۲ ش سردار سپه که در کابینه مشیرالدوله وزیر جنگ بود (سال ۱۳۴۱ هـ ق) قلعه چه‌ریق را فتح کرد و سبب شد مصدق السلطنه از حکومت کناره گیرد»<sup>(۱۱)</sup> در خصوص تسخیر ماکو و قلعه چه‌ریق نیز مخبرالسلطنه می‌گوید: «تعقیب اسمعیل آقا سمیتقو که کانون فساد اکراد است ادامه دارد و خلع اسلحه از اصول مهمه برنامه است چه در شمال چه در جنوب، طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال السلطنه را که اجدادی در ماکو ریشه بسته‌اند از طایفه شکاک و مردی است بعدت در اقلیت و به ثروت در اکثریت، به دوستی فریب داده به تبریز بیاورد و بساط او را بربود، در تبریز از مکتب اقبال السلطنه نقداً و جنساً شنیده بودم در مسافرتها ناصرالدین شاه در خاک روسیه از شاه استقبال می‌کرده است. این فتح صندوقخانه وزارت جنگ را آباد کرد. فتح چه‌ریق به دست امان‌الله میرزای جهانبانی پس از فرار سمیتقو (اسمعیل آقا) به خاک ترکیه بر رونق و ابهت وزارت جنگ افزود و رجزها خوانده شد»<sup>(۱۲)</sup>

۱- ارومیه در محاربة عالمسوز، تا ص ۳۹۸.

۲- همان، ص ۳۹۹. ۳- همان، ص ۲۲۵.

۴- ارومیه در محاربة عالمسوز، ص ۴۲۶.

۵- همان، ص ۴۳۳. ۶- همان، ۲۳۳-۲۳۴.

۷- همان، ص ۴۳۸. ۸- همان، ص ۴۴۴.

۹- همان، ص ۴۴۴.

۱۰- خاطرات و خطرات، منجرالسلطنه، ص ۳۵۱.

۱۱- همان، ص ۳۵۸. ۱۲- همان، ص ۳۶۱.

**تسخیر قلعه چهریق:** پس از اشغال شهر سلماس، از طرف فرماندهی کل سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی به کلیه واحدهای اعزامی دستور اکید داده شد بدون فوت وقت و بدون اینکه به سیمکو مهلت تجدید قوا بدهند فوراً به سمت قلعه چهریق روانه شده آنجا را محاصره کنند. نیروهای دولتی پس از هشت فرسخ راه‌پیمایی بسیار سخت در جاده‌های کوهستانی خود را به نزدیکی قلعه چهریق رسانیده آنجا را محاصره کردند. پس از یک جنگ تمام عیار بالاخره نیروهای دولتی که از حیث توپخانه و سواره نظام و پیاده نظام چندین برابر نیروهای سمکو بودند قلعه را تسخیر کردند و نیروهای سمکو نیز تا مرزهای ترکیه عقب نشینی نمودند. تاریخ اشغال قلعه چهریق را به وسیله سربازان دولتی روز ۲۰ مرداد ۱۳۰۲ خورشیدی ثبت کرده‌اند. جالب اینکه تسخیر قلعه چهریق و شکست دادن نیروهای کُرد را در تمام ایران جشن گرفتند و برای رضاخان که سردار سپه بود و ارتش شاهنشاهی، به مثابه فتح یک کشور بیگانه تلقی می‌گردید و لذا چند روز را به جشن و پایکوبی و شادمانی می‌پرداختند. به هر روی برای مدتی قلعه چهریق در اختیار نیروهای دولتی بود و بالاخره سیمکو را نیز به سال ۱۳۰۹ ش با خدعه و نیرنگ و فریب همچون برادرش جعفرآقا در اشنویه ناجوانمردانه به قتل رساندند و یکی از قیامهای کردها در برابر زور و ظلم و ستم حکام قاجار و پهلوی به خاموشی گرایید.

### پیشینه تاریخی قلعه چهریق:

قلعه چهریق بر اساس کاوشهای انجام یافته نشان می‌دهد که در جنب آثار و بناهای جدید که اغلب در دوره قاجاریه ساخته شده، بقایای بناها و قلعه سنگی دیگری از دوران اورارتویی بر جای مانده و هنوز آثاری از آنها باقیمانده است. قلعه چهریق در کنار روستای چهریق سفلی واقع شده که اکنون از آن جز آثار مخروبه مختصر بناهایی سنگی چیزی باقی نمانده است. این آثار بر روی تپه‌ای به همین نام (چهریق) که در جوار قبرستان قدیمی آن واقع گردیده، مشاهده می‌شوند. این تپه و قلعه تاریخی بنا بر کاوشهای باستان‌شناسی متعلق به هزاره اول پیش از میلاد است. و خود قلعه از قلعه‌های تدارکاتی اقوام اورارتویی بوده: آثار و اسنادی نیز همچون قبور تاریخی و مقبره صخره‌ای از آن باقیمانده است. وجود قبرهای بسیار که مقدار زیادی از استخوانهای آن بیرون می‌باشند نشان از وجود زندگی را بر روی این تپ می‌دهد که قدمت آن به دوران مادها می‌رسد. هیات‌های کاوشهای

باستان‌شناسی آلمانی گزارش مبسوط درباره پیشینه تاریخی قلعه و تپه به دست داده‌اند که همه حاکی از قدمت بسیار کهن این قلعه دارد. آرامگاه پسر اسماعیل آقا (سمکو) نیز در این تپه تاریخی واقع شده است.<sup>(۱)</sup> مینورسکی نیز راجع به قلعه اسماعیل آقا و قدمت آن می‌نویسد: «به سال ۱۸۸۸ میلادی در قریه گوگ تپه در یک اتاقی سقف دار در عمق هشت متری ظرف استوانه‌ای شکل پیدا شد که خدایان بابلی را نشان می‌داد. مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد مسیح [تشخیص داده شد] اگر اورمیه همان شهر قدیمی اورمیات باشد، در این صورت این شهر می‌بایست در کشور «مانناها» واقع گردیده و در معرض هجوم آشوریها و تحت نفوذ وان (اورارتوها) قرار گرفته باشد، در قراء نرزی و قلعه اسماعیل آقا اتاقهایی که از صخره‌ها بریده‌اند، دارای همان خواص کارهای وان می‌باشد...»<sup>(۲)</sup>

مخبر السلطنه نیز در این باره می‌نویسد: این قلعه متعلق به ایل شکاک بود که در بین ارومیه و سلماس در نقاط مرزی کنونی ایران و ترکیه سکونت دارند و بنا به آمارهای غیررسمی ۷۰ سال پیش تعداد این ایل ۴۴۰۰ خانوار می‌باشد. محمدآقا رئیس ایل شکاک و پدر سمکو نیز در همین قلعه مستحکم چهریق واقع در مرکز ترکیه و ایران سکونت داشت. و هر وقت اقتضا می‌کرد و دولت ایران را ضعیف می‌دید قیام و شورش می‌کرد و پس از وی جعفرآقا رئیس ایل شکاک شد. که برادر سمکو بود و با حلیه‌گری‌های نظام‌السلطنه مافی والی آذربایجان در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۴ ق که قرآن برایش فرستاد و او را تأمین داد که به تبریز آمد به خدعه کشته شد و به قول حاج مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات «پس از این خیانت ناجوانمردانه ایل شکاک همواره در صداقت اولیای امور شک داشته و هیچ‌وقت در خدمت صمیمی نشدند...»<sup>(۳)</sup>

کسروی نیز می‌گوید: (۴) «پس از قتل جعفرآقا، اسماعیل آقا (سمکو) برادرش مرکز حکومت خود را در چهریق قرار داده و آنجا را به دست معماران و بنایانی که از شهرهای مجاور آورده بود روز به روز آبادتر و معمورتر می‌ساخت و در آنجا قصور و

۱- ر.ک. گزارش ثبتی قلعه چهریق به شماره ۲۰۷۵ (ثبت در ۲۹ تیر ۱۳۷۷ ش) در آرشیو مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور.

۲- اورمیه در گذر زمان، حسن انزلی، ص ۳۳.

۳- خاطرات و خطرات، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۴- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ج ۶: ص ۵۴-۵۵.

باغات عالی برای خود بنا و ایجاد کرده است. در جریان جنگهای عثمانی و روس یک دسته از سپاهیان و بوچیان آنان که به چند صد نفر می‌رسیدند به کشور خود نرفتند و با تفنگ‌ها و توپ‌های خود آهنگ چهریق کردند و در زیر نظر سیمکو در قلعه چهریق باقی ماندند.»

به هر روی نظر به نقل گزارشهای تاریخی بیشترین اسناد و مدارک مکتوب راجع به پیشینه و وضعیت قلعه چهریق متعلق به دوره قاجار و پهلوی است که شمه‌ای از آن در مباحث قبلی نقل گردید.

### نقشه تاریخی قلعه چهریق

نقشه تاریخی قلعه چهریق به سال ۱۲۷۹ هجری قمری به سعی و اهتمام «عالیجاه عبدالعلی بگ سرهنگ» تهیه شده است. تهیه کننده نقشه عبدالعلی بگ از شخصیت‌های برجسته نظامی دوره ناصری است که اطلاعات چندانی در خصوص اسبوال و آثار وی در دست نداریم جز اینکه دو نفر به نام عبدالعلی خان سرهنگ (سرهنگ خارج فوج) و عبدالعلی خان (سرهنگ خارج فوج پسر امین نظام) می‌شناسیم که اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار نام‌های آنان را یاد کرده است. (المآثر و الآثار، ص ۳۵۲) این نقشه پیش از ظهور شورش و قیام شیخ عبیدالله نقشبندی (به سال ۱۲۹۷ هـ.ق) تهیه شده و نشان می‌دهد که بناها و سازه‌های قلعه در دوران یحیی خان چهریقی (زمان تهیه نقشه) هنوز خرابی‌های دوره‌های بعدی را به خود ندیده و از آبادانی و سلامت کامل و از حیث معماری در وضعیت بسیار مناسبی برده‌وردار بوده. براساس گزارش متن نقشه نام تهیه کننده و ارتفاع و مساحت قلعه و سال تهیه آن چنین است:

«نقشه قلعه چهریق که به دستیار و سعی و اهتمام عالیجاه عبدالعلی بگ سرهنگ سمت انجام یافته ارتفاع قلعه از زمین حدود هشتاد زرع / ذرع / و مساحت سطحی آن ده هزار / و / دویست زرع / ذرع / ملاحظه شده سنه ۱۲۷۹ ق. طبق این گزارش ارتفاع قلعه بیش از هشتاد متر (براساس مقیاس طول ذرع معادل ۱۶ گره یا ۱/۰۴ متر) و مساحت قلعه بیش از دوازده هزار مترمربع می‌باشد. این قلعه دارای دوازده برج استی و چهار برج داخل عمارت یحیی خان چهریقی است که جدا شازده برج دارد. این برج‌ها بنا به موقعیت جا و مکان در روی تپه صخره‌ای چهریق از حیث ارتفاع متفاوت می‌باشند. مطابق نقشه تاریخی ۱۲۷۹ ق مجموعه عمارتها به دو بخش داخل قلعه و خارج قلعه تقسیم

می‌شوند:

الف - عمارتهای داخل قلعه شامل موارد ذیل است:

۱. عمارت اصلی یحیی خان چهریقی - این عمارت در بلندترین قسمت قلعه واقع شده و از طریق نردبان ویژه به آنجا می‌توان راه یافت و طبق گزارش نقشه «عمارتهایی که مخصوص است به یحیی خان» از آن یاد شده است.

۲. محل اسکان قراولها - که معمولاً سربازان و نگهبانان که حفاظت برج و باروی قلعه را به عهده داشتند، اسکان می‌یابند که در نقشه به عنوان «جای قراولها» از آن یاد شده است.

۳. جای سرکرده قراول - محل استقرار رئیس نگهبانان و سربازان محافظ قلعه.

۴. جای قورخانه - محل نگهداری اسباب و وسایل جنگی و به عبارت دیگر اسلحه‌خانه قلعه بوده است.

۵. مسجد - مسجد نیز در مجموعه بناهای قلعه جای داشته و نشان از ارزش و اهمیت مسجد و پایبندی مردم آنجا به مسایل شرعی و دینی و عبادی دارد.

۶. طویله.

۷. انبار آذوقه.

۸. اطاق یکی از رؤسای قلعه.

۹. خانه‌های اکراد - این خانه‌ها در ارتفاع پایین قلعه و در نزدیکی روستای چهریق واقع شده است. در اصل این خانه‌ها متعلق به نگهبانان و سربازان و کارکنان مجموعه قلعه می‌باشد.

۱۰. چاههای قلعه - در داخل قلعه برای تأمین آب آشامیدنی دو چاه زده‌اند که در ضلع جنوب و شمال قلعه واقع شده‌اند.

۱۱. بناهای دیگر - در نقشه سال ۱۲۷۹ ق. بناهای دیگر نیز ترسیم شده‌اند که کاربری آنها نامشخص است و بیشتر در ضلع غربی قلعه واقع شده‌اند.

ب - عمارتها و بناهای خارج قلعه که شامل موارد ذیل است:

۱. روستای چهریق - مجموعه خانه‌های مردم روستای چهریق را نشان می‌دهد.

۲. باغ یحیی خان - پس از پل رودخانه سوله باغی وسیع بر پای بوده که متعلق به یحیی خان چهریقی بوده است. این باغ در ضلع شمال شرقی قلعه واقع شده است.

۳. باغهای چهریق - این باغها بیشتر در ضلع شرقی و غربی و جنوب روستای چهریق واقع شده‌اند که متعلق به مردم چهریق می‌باشند.



یکی از قبور تاریخی احتمالاً مربوط به هزاره اول ق.م در چهریق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه دیجیتال ملی  
 کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دهانه ورودی مقبره صخره‌ای مربوط به هزاره اول ق.م در چهریق

۴. خانه‌های اکراد - غیر از خانه‌های روستایی یک مجموعه عظیم دیگر از خانه‌ها ساخته شده‌اند که در نقشه تاریخی به عنوان «خانه‌های اکراد» یاد شده و در ضلع شمال شرقی روستای چهریق واقع شده‌اند.

۵. پل رودخانه سوله.

۶. برج نایب السلطنه - این برج در سلسله دبه‌های کوه عبدی بیگ در جنوب قلعه واقع شده است. ظاهر این برج به نام و یاد عباس میرزا نایب السلطنه ساخته شده که مادرش از تبار یحیی‌خان چهریقی بوده این برج مستطیلی شکل بوده و بیشتر جهت دیده‌بانی و حفاظت از قلعه اصلی بنا شده است.

به هر روی این قلعه با این مجموعه عظیم بناها و ساختمان‌ها در دوره‌های بعدی شاهد فراز و نشیب‌های فراوان شده و در دوران اسماعیل آقا شکاک (سمکو) اوج رونق و توسعه قلعه بود که پس از جنگ‌های متوالی با حکام قاجار و پهلوی قلعه نیز روی به ویران نهاد. نقشه تاریخی قلعه چهریق در آرشیو مؤسسه تاریخ معاصر ایران به شماره‌های ۱۱۰۶۶۶ - ۱۱۰۶۶۷ - ق در شش قطعه نگهداری می‌شود. عناوین و اساسی اعلام با مرکب سیاه تحریر یافته و نقشه تماماً به طول ۵۳/۵ و عرض ۵۲ سانتیمتر ترسیم شده است. تهیه‌کننده جهات اربعه (جنوب و شمال و شرق و غرب) را نیز در نقشه لحاظ داشته است. در نقشه بناها و ساختمان‌ها با رنگ نارنجی مشخص شده‌اند. در پایان می‌توان گفت که باتوجه به تاریخ تهیه نقشه‌کشی جدید در ایران که پس از تأسیس دارالفنون (در دوره امیرکبیر) رایج شد این نقشه از زیباترین و برجسته‌ترین نقشه‌های تاریخی ایران تلقی می‌شود.

### «کتابنامه»

[۱] ارومیه در گذر زمان؛ حسن انزلی.

- اورمیه، انتشارات انزلی، ۱۳۷۹ ش (چاپ اول).

[۲] ارومیه در محاربه عالم‌سوز (از مقدمه نصارا تابلو، اسمعیل آقا)، رحمت‌الله خان معتمد الوزاره، به کوشش کاوه بیات.

- تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۹ ش (چاپ اول).

[۳] تاریخ رجال ایران (ج ۱)، مهدی بامداد

- تهران، زوار، ۱۳۴۷ ش.

[۴] تاریخ رجال ایران (ج ۶)، مهدی بامداد

- تهران، زوار، ۱۳۴۷ ش.

[۵] تاریخ رضایه، احمد کاریان پور.

- تهران آسیا، ۱۳۴۴ ش

[۶] تاریخ مشاهیر کُرد (ج ۳: أمرا خاندانها)، بابا مردوخ روحانی، به کوشش ماجد مردوخ روحانی. - تهران، سروش، ۱۳۷۱ ش.

[۷] تاریخ هجده ساله آذربایجان؛ احمد کسروی - تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶ ش.

[۸] خاطرات و خطرات، مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)، به کوشش مرتضی مدنی. - تهران، زوار، ۱۳۴۴ ش (چاپ دوم).

[۹] خاطرات یک سرباز؛ حیدر قلی بیگلری

- تهران، ستاد بزرگ ارتش‌تاران، ۱۳۵۰ ش.

[۱۰] چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار، جلد اول)، اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار. - تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ هـ ش (چاپ اول).

[۱۱] ده نگ گیتی نازه (نشریه کُردی)، سال ۳، شماره ۱۹.

- چاپ سلیمانیه عراق.

[۱۲] اروضه الصغای ناصری (ج ۱۰)، محمد بن خاوندشاه (میرخواند)؛ با مقدمه محمد جواد مشکور.

- تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ش.

[۱۳] سرزمین زردشت، اوضاع طبیعی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رضایه؛ علی دهقان.

- تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸ ش.

[۱۴] ژئوتک جغرافیای ایران (جلد ۴: استان چهارم)، علی رزم‌آراء - تهران، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰ ش.

[۱۵] ژئوتک جغرافیایی (آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران) [خوی - سلماس]

- تهران، سازمان جغرافیایی نیروی مسلح، ۱۳۷۱ ش

[۱۶] کورده له سه دهی نوزده ویست ده، کریس کوچیرا، وهرگیرانی محه مه دی ره بیانی

- تاران، وهرگیر، ۱۳۶۵ هه تاوی.

[۱۷] گزارش ثبتی قلعه چهریق به شماره ۲۰۷۵.

- تهران، آرشیو مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور.

[۱۸] گوشه‌ای از تاریخ ایران؛ علاءالدین تکش جهانگیری

[۱۹] اموات البلدان (ج ۴) محمد حسن خان اعتماد السلطنه به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث.

- تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

[۲۰] ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاربه)؛ محمد تقی لسان‌الملک سپهر، به اهتمام جمشید کیانفر. - تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش (چاپ اول)